

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث به این جا رسید که مستشکل این اشکال را عنوان کرد که اراده عبد از آن نظر که یکی از ممکنات عالم است قبل از اراده عبد، مشیت ازلی محقق است و اراده تکوینی خدا از ازل به اراده عبد تحقق پیدا کرده است و لذا اشکال این است که برای عقاب وجهی وجود ندارد و اگر کسی اراده می کند کفر و عصیان را، وجهی برای عقاب او در قیامت نیست زیرا این کفر و عصیان يك امر غیر ارادی است و کفر و عصیان ناشی شده است از اراده عبد و اراده عبد هم تحت اراده تکوینی خداست و مسبوق به مشیت ازلی خداست:

قلت: عقاب از باب استحقاق عبد نیست، منشأ عقاب، استحقاق عبد نیست بلکه عقاب لازمه قهری معصیت و لازمه ذاتی کفر و عصیان است. کفر و عصیان ناشی می شود از اراده این انسان. اراده انسان هم دارای مقدماتی است و این مقدمات ناشی می شود از شقاوت این انسان یعنی چون این انسان، انسانی است که بالذات شقی است و شقاوت ذاتی دارد اختیار می کند کفر و عصیان را. لذا مسئله این چنین است که: شقاوت ذاتیه سبب است برای اراده کفر و عصیان. و اراده کفر و عصیان سبب است برای خود تحقق کفر و معصیت و تحقق معصیت است سبب است برای عقاب. و عقاب از لوازم ذاتی معصیت است و ربطی به استحقاق ندارد. لذا مرحوم آخوند مسئله را ذاتی کرده و می گوید: این انسانی که اراده ایمان می کند ناشی می شود از يك سعادت ذاتی او. چون که در ذاتش يك انسان سعیدی است اراده می کند ایمان و اطاعت خدا را.

و آخوند برای این ادعایشان استشهاد می کنند به مضمون روایاتی مثل ... که «فی بطن امّه» یعنی سعادت، ذاتی این انسان است. و کفایه از این است که از اوّل که نطفه این انسان منعقد شد به عنوان آنّه سعید منعقد شد. و همین طور در مورد شقیّ، که در بطن مادرش همراه شقاوت بوده است.

از این روایات استفاده می شود که سعادت و شقاوت در امر ذاتی و مربوط به ذات يك انسان است. و وقتی ذاتی شدند قاعده ذاتی که «ذاتی يك شیء معلّل نیست» در این جا جاری می شود. یعنی همان طور که در باب حیوان، حیوانیت ذاتی حیوان است و سؤال نمی شود که چرا حیوان، حیوان است این جا هم سؤال غلط است و نمی شود سؤال کرد که چرا سعید یا شقیّ، سعید یا شقی است زیرا اینها ذاتی هستند همان طور که در باب انسان این سؤال غلط است که چرا انسان، انسان قرار داده شد بلکه باید گفت: خدا انسان را خلق کرد. در باب سعادت و شقاوت هم همین طور است که خداوند، سعید را سعید خلق کرده است.

- این جا بنیست معروفی است که آخوند به آن می رسد که نتیجه کلام ایشان همان حرف جبری ها است که اگر سعادت و شقاوت ذاتی است آن کس که سعید است مجبور است و آن کس که شقی است مجبور است.

این بحث تا این جا مسئله إن قلت و قلت ها تمام می شود.

وهم: اشاعره که قائل به تغایر بین طلب و اراده هستند يك ایرادی به قائلین به اتحاد وارد کرده‌اند که شما که می‌گویید طلب و اراده یکی است. اراده تشریعی را معنا می‌کنید به علم به این‌که این فعل از این عبد مصلحت دارد و اراده تشریعی را معنا می‌کنید به علم. و از آن طرف می‌گویید طلب و اراده اتحاد دارد. نتیجه این مطلب این است که آن‌جا که کسی صیغه امر یا افعال را انشاء می‌کند بگوییم: علم را انشاء می‌کند.

زیرا شما می‌گویید: با این صیغه، طلب انشاء می‌شود، از يك طرف، و از طرف دیگر می‌گویید:

طلب و اراده متحد است و از طرف دیگر هم می‌گویید اراده هم همان علم است. پس نتیجه می‌شود آن‌چه که به صیغه انشاء می‌شود همان علم باشد و متکلم با افعال، علم را انشاء می‌کند.

و این بدیهی البطلان است زیرا علم قابل انشاء نیست و علم از امور حقیقیه غیر قابل انشاء است.

دفع: آن‌چه که شما شنیدید اراده با علم یکی است از نظر واقع و خارج است یعنی خارجا بین علم و اراده اتحاد است ولی بین اینها از نظر مفهوم فرق است. و آن‌چه که در باب انشاء، مُنشأ است مفهوم طلب و اراده است نه حقیقت طلب. و لذا شما خارج با مفهوم را خلط کردید. آن‌چه که بین آنها اتحاد است، علم و اراده به حسب واقع و خارج است و اراده خدا عین علم خداست هم در اراده تشریعی و هم در اراده تکوینی.

ولی آن‌چه که انشاء می‌شود مفهوم طلب است.

در مورد ذات خدا، تمام صفات ذاتیه عین یکدیگر است، قدرت عین علم است و علم عین قدرت است و ... و در مورد خدا این‌طور نیست که این صفات مغایر یکدیگر باشند و بعد کلامی را از حضرت علی علیه‌السلام به عنوان شاهد ذکر می‌کنند.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ